

متن پرسش

چیزی که باعث می‌شه از زندگی کردن روی زمین لذت ببرم و نخوام بمیرم اینه: دل آدمایی که باهاشون برخورد می‌کنم رو نسبت به نفس خودم معنا کنم! یعنی اگر کار می‌کنم ازدواج می‌کنم راه می‌روم و هر آدمی رو می‌بینم بسرعت دلش رو نسبت به خوشحالی خودم معنا کنم! در حدیث داریم که با محبت صاحب قلب‌ها شوید! منم همین رو لازم دارم یعنی نسبتی با آدم‌ها و موجودات همواره سریع بدون کهنه شدن و البته با حافظه بسیار قوی و تیزم و باز البته فراموش کردن گریوگره‌های آدم‌ها، در ملاقات دوباره باهاشون! آگه این ویژگی ریه بدست بیارم آدم غنایی میشم چه از مال دنیا و چه برزخ و آخرت. آگه پیداش کنم حتی آگه جاودان و مطمئنم باشم بازم از پیشرفت و ورود به مشکلات هر روزه برای ساخته شدن باکی ندارم و در این صورته که نه تنها زمین خورده ظن دیگران نسبت به خودم نخواهم شد بلکه دیگران رو از مرگ نجات دادم و به یاد زندگی انداختم! مُشک را گفتند: تو را یک عیب هست، با هر که نشینی از بوی خوست به او دهی؛ گفت: زیرا که ننگرم با کی ام، به آن بنگرم که من کی ام! این یعنی بهترین ارتباط با مخلوقات و خود و این یعنی آغاز زندگی. کم تر از این اگر معنایی پیدا کنم مجبورم تحت مکتب سرمایه داری و سلسله ارباب و برده ایه تمدن غرب وارد زندگی اجتماعی بشم و غیر از این دو، چاره ای ندارم! مگر اینکه بمیرم. این یعنی امپراطوری عبودیت تحت فرمان توحید! و هم اراده شدن با توحید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظر بنده این نکته‌ای خوب و مهم است و باید از خداوند بخواهیم راهی مقابل ما قرار دهد که نسبت به دیگران چنین نقشی داشته باشیم، حتی اگر در حدّ زندگی و کار ساده‌ای باشد مانند آن فرد قفل‌ساز <https://eitaa.com/alamevojud/۶۹>. موفق باشید